

بررسی علل و عوامل بیداری اسلامی در منطقه

واپسین روزهای سال 2010، جهان شاهد پدیده جدیدی بود که به سرعت منطقه وسیعی از شمال آفریقا تا کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر گرفت.

سید عبدالمجید زواری

مقدمه

اندیشکده روابط بین الملل - واپسین روزهای سال 2010، جهان شاهد پدیده جدیدی بود که به سرعت منطقه وسیعی از شمال آفریقا تا کشورهای حوزه خلیج فارس را در بر گرفت. این پدیده که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می شود آنچنان غیر منتظره و سریع پیش رفت که علاوه بر حکمرانان مستبد این کشورها، دیگر بازیگران نظام بین الملل را نیز در شوک فرو برد. این حرکت که نخستین بار از تونس آغاز شد دومینو وار به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت کرد و به سرعت مصر، یمن، لیبی، اردن، بحرین، عربستان، کویت، مغرب و دیگر کشورهای عربی - اسلامی را در بر گرفت. این سونامی در نخستین گام، "زین العابدین بی علی" حاکم مستبد تونس را از قدرت ساقط کرد و در مرحله بعد با سقوط حسنی مبارک و پس از آن معمر قذافی، مردم مصر و لیبی پیروزی انقلاب خود را جشن گرفتند. این رویداد عظیم به سرعت به چهارگوشه جهان سرایت و معادلات جهانی را به چالش کشیده و می رود تا شکل جدیدی از مردم سالاری بومی را جایگزین دیکتاتوری های وابسته کند.

ماهیت و ابعاد این جریان چیست و چه عواملی در شکل گیری و گسترش این جریان نقش دارند؟ این مقاله علاوه بر بررسی این مباحث، در صدد است چالش ها و فرصت های پیش روی این جریان عظیم را مورد کنکاش قرار دهد.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، انقلاب ایران، علل و ریشه ها

خاورمیانه خواستگاه بیداری اسلامی

هنگامی که دولت بوش با اشاره به اهمیت راهبردی منطقه خاورمیانه سخن از پایه ریزی خاورمیانه ای جدید با محوریت تامین منافع آمریکا میزد، کمتر کسی فکر می کرد توطئه های کاخ سفید نتیجه عکس داده و این چنین منافع حیاتی آمریکا و غرب در منطقه به چالش کشیده شود. این منطقه که گستره آن از ایران و حوزه خلیج فارس تا شمال آفریقا را در بر می گیرد به دلیل قرار گرفتن بر سر شاهراه حیاتی قاره های آسیا، اروپا و آفریقا، وجود منافع سرشار انرژی، و همچنین خاستگاه سه دین مهم اسلام، مسیحیت و یهودیت همواره مورد توجه قدرت های فرامنطقه ای و طمع ورزی آنها بوده است. مرور پیشینه کشورهای منطقه هم حاکی از آن است که اکثر کشورهای منطقه از گذشته و حتی به نوعی تا زمان فعلی، مستعمره و تحت قیمومیت کشورهای غربی همچون ایتالیا، انگلیس، آلمان و فرانسه و دولت عثمانی بوده اند (متانت، 1390). در حقیقت حاکمان این کشورها اغلب با کودتا و یا حمایت کشورهای غربی بر سر کار آمده و تقریباً هیچ گاه نمایندگان حقیقی و مشروع جامعه امکان حضور در ارکان حکومت را نداشته اند. بر همین اساس در طول سالها نارضایتی مردم از ظلم و سرسپردگی حکومت های وابسته، نهایتاً همچون آتش زیر خاکستر مترصد فرصتی بود تا سرتاسر منطقه و حتی جهان را به چالش بکشد. این بهانه هر چند در ظاهر با پیروزی اعتراض های مردمی در تونس به دست آمد، اما به اذعان اغلب کارشناسان مستقل شکل گیری چنین جریان عظیمی قطعاً نمی تواند صرفاً تحت تاثیر هیجان های کوتاه مدت ایجاد شده باشد و حتماً علل و عواملی از سالها قبل زمینه فکری و ذهنی این جنبش را فراهم کرده است.

علل و ریشه های جنبش

دلایل مختلفی برای فوران آتش خشم مردم منطقه در مقطع فعلی ذکر می شود، اما شاید بتوان عدالت خواهی، ظلم ستیزی، نفی سلطه، استبداد ستیزی، و مطالبه حاکمیت ملی و اسلامی را از مهمترین عوامل بیداری اسلامی در این کشورها عنوان کرد. در حقیقت مردم کشورهای منطقه در حالی از فقر، نرخ بالای بیکاری و شکاف فزاینده طبقاتی رنج می برند که برای نمونه خانواده مبارک در مصر ده ها میلیارد دلار را ثروت ملت مصر را به یغما برده است.

از سوی دیگر تحت تاثیر آزادی رسانه ای و گردش اطلاعات، بدنه اجتماع به ویژه نسل جوان به تدریج با دموکراسی های غربی و حقوق شهروندی آشنا شده، و دیگر حاضر به پذیرش دیکتاتوری های جوامع خود نبودند. این نسل که عمدتاً تحصیل کرده هستند با مقایسه خود با جوامع آزاد ریشه عقب ماندگی ها و مشکلات خود را وجود حکومت های وابسته و استبداد داخلی می یافتند (نجفی، 1389). از سوی دیگر برخورد دوگانه قدرت های بزرگ با مقوله دموکراسی و مردم سالاری به تدریج مردم را نسبت به حسن نیت رویه این کشورها بدبین کرده و آنها را به سمت جستجوی مدل های بهتر رهنمون می کرد.

برای نمونه مردم می دیدند این قدرت ها که به عنوان طراحان اصلی دموکراسی و اندیشه لیبرال، در جوامع خود به شدت نسبت به الگوهای دموکراسی و آزادی های بیان پایبند هستند، در مواجهه با کشورهای جهان سوم و کشورهای غیر غربی عملاً از رژیم های مستبد، ظالم و غیر مردمی حمایت می کنند (علوی، 1390). از سوی دیگر کنکاش در لایه های عمیق تر نشان می دهد که موجودیت و استقرار این حکومت های وابسته نیز توسط همین قدرت های بزرگ صورت گرفته است و غرب برای حفظ منافع خود در منطقه تلاش کرده است با استقرار دولت های دست نشانده و وابسته، به نوعی در جهت تضمین جریان چپاول ثروت ملت ها گام بردارد. در نتیجه، این دوگانگی بین اندیشه و عمل مردم این جوامع را به سمت بهره گیری از مدل هایی بومی متمایل کرد (کنجی، 1389). در این میان تجربه بیش از سه دهه مردم سالاری دینی در ایران، بسیاری از گروه های فعال کشورهای مختلف را به سمت الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران و گرایش به سمت ارزش های متعالی اسلام علاقه مند کرد. این امر به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که اکثریت مردم این منطقه مسلمان هستند و سالها تلاش های اسلام ستیزانه حکومت های وابسته برای دور کردن مردم از اصول و مبانی شرعی هم نتوانسته بود خللی در اعتقادات آنها وارد کند (ولایتی، 1387).

به طور خلاصه مهم ترین علل شکل گیری دومینوی انقلاب های منطقه که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می شود را می توان اینگونه دسته بندی کرد:

0. ورود نسل جدید با ویژگی های انقلابی به عرصه منازعات که فهم ریشه ای و واقعی تری از علل عقب افتادگی های علمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود به ویژه در حوزه فکر و فرهنگی دارند.
0. رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی و تکامل شیوه های تبلیغ اسلام.
0. توجه به وحدت دینی و بن مایه های انسجام ایدئولوژیک و درک درست از راهبردهای قدرتهای خصم و استکبار برای ایجاد گسست در جهان اسلام.
0. حوادث بیدار کننده منطقه ای و جهانی از جمله بحران فلسطین، 11 سپتامبر، اشغال عراق و افغانستان و راهبرد نبرد ایدئولوژیک غرب به محوریت آمریکا که با هدف تسلط بر جهان اسلام انجام می شود. (محمدی فومنی، 1390)
0. انقلاب اسلامی ایران که نقش ویژه ای در حرکت بیداری ملل مسلمان ایفا کرده است. در حقیقت شاید بتوان دیگر عواملی که پیشتر بدان ها اشاره شد را به نوعی تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران دانست که در یک حرکت متکی به اراده عمومی، تمامی زیر ساختهای سیاسی، اجتماعی، فکری و حتی امنیتی کشورهای همزمن و عوامل مستبد وابسته به آنها را دگرگون و الگویی مقتدر، هوشمند با مدیریت کار آمد را به جریانها و اذهان منتظر ارایه کرد. (زواره، 1387)

تاثیر انقلاب اسلامی بر جنبش های منطقه

آنتونی گیدنز جامعه شناس مشهور می نویسد: "در گذشته سه غول فکری جامعه شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرایند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین

می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرایند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود". (سلطان زاده، 1388)

با ورود انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 میلادی به عنوان یک قدرت سیاسی در صحنه معادلات بین المللی، مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزشی آن در دنیا مطرح گردید؛ و دنیای غرب و مدرنیسم با اصول و مبانی آن به چالش کشیده شد. انقلاب اسلامی در زمانی به وقوع پیوست که دانشمندان علم جدید در تحلیل بسیاری از پدیده‌های هستی‌دچار حیرت و سردرگمی بودند. در چنین شرایطی پشتوانه معرفتی انقلاب اسلامی ایران که نشأت گرفته از وحی الهی و پرورش یافته در دامن فرهنگ تشیع بود، توانست صحنه دنیای معرفت را به نفع علم و معرفت دینی و ارزشهای معنوی تغییر دهد. (Borrecia, 2011)

در حقیقت پدیده انقلاب اسلامی، پس از چندین قرن به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج و غرور تاریخی آنها را احیا کرد. این انرژی به عنوان موتور محرکه همه تحرکات و خیزش جریانها و جنبش‌های اسلامی، از یکسو مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست ناپذیر بودن غول استبداد را باطل و به نوبه خود موجب بازگشت "جسارت و اعتماد به نفس" به ملت‌های مسلمان منطقه شد. از سوی دیگر وجود برخی اشتراک‌ها همچون ایدئولوژی، عقیده و همچنین دشمن مشترک موجب تاثیر مضاعف انقلاب اسلامی بر دیگر جنبش‌های آزادی خواهانه ملت‌ها شد.

انقلاب اسلامی گرچه یک انقلاب شیعی بود، اما در اصول دین، توحید، نبوت، معاد، قبله، و قرآن با دیگر هسته‌ها و جنبش‌های اسلامی مشترک بود و رفتار و عملکرد چند دهه‌ای انقلاب نیز توانمندی ایران را در دفاع از حدود اندیشه اسلامی به نمایش گذاشت. از سوی دیگر مقابله جمهوری اسلامی با زیاده‌خواهی‌های جبهه غرب به محوریت آمریکا موجب شد، جنبش‌ها و گروه‌های انقلابی دیگر کشورها نیز به تدریج به تاسی از ایران، به ایفای حقوق خود از متجاوزکاران بپردازند. (میرابی، 1390)

مدیریت و حضور مقتدرانه در بحران‌های خاورمیانه همچون فلسطین، لبنان و عراق از دیگر موارد موثر بر گسترش موج بیداری ملت‌های منطقه بود. این موضوع هر چند هزینه‌های سیاسی بسیاری برای ایران داشت، اما مردم منطقه با مشاهده موفقیت‌های گروه‌هایی همچون حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی که با الگوگیری از ایران توانسته‌اند رژیم صهیونیستی به عنوان اصلی‌ترین چالش منطقه را این چنین در موضع ضعف قرار دهند، آنها نیز نسبت به اتخاذ رویکردهای مشابه و رویارویی در برابر حکومت‌های خودکامه خود مصمم می‌شدند. از سوی دیگر آرایه‌الگوی موفق‌تری از مردم سالاری دینی در ایران نیز به نوبه خود در گرایش مردم منطقه به ارزش‌های اسلامی و روی کار آمدن حکومت‌های دینی موثر بود (Eisenstadt, 2011).

به طور کلی آثار انقلاب اسلامی بر سیر بیداری اسلامی را می‌توان در دو بعد سیاسی و فرهنگی دسته بندی کرد:

الف - آثار سیاسی:

1. انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت.
2. تلاش برای دستیابی به حکومت اسلامی و جریان‌های فکری در لایه‌های مختلف جوامع اسلامی.
3. نقش انقلاب بر جنبش‌های سیاسی و جریان‌های فکری در لایه‌های مختلف جوامع اسلامی.

ب - آثار فرهنگی:

- 1- حیات مجدد اسلام بر عرصه جهانی و گرایش روز افزون مردمی برای تشریف به دین اسلام.
- 2- زنده کردن احساسات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه در مستضعفان و محرومان جهان.
- 3- گرایش به مذهب، فروپاشی افکار و اندیشه‌های بلوک شرق و به چالش کشیده شدن اندیشه‌های لیبرالیسم، اومانیسم و بلوک غرب.

4- گرایش شدید و پررنگ به حجاب و ظهور آن در هیأت یک جنبش فعال و چالش‌زا برای کشورهای غربی، لیبرال و لائیک.

5- به هم ریختن معادلات سیاسی و امنیتی قدیمی و به اثبات رساندن ناکارآمدی راهبردها و طرح‌های نرم و سخت لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری به محوریت قدرتهای سلطه‌طلب در منطقه و جهان.

از سوی دیگر، شعارهایی همچون "لا شرقیه و لا غربیه"، "الله اکبر، هیئات من الذله، الموت الامریکا و اسرائیل و دیگر شعارهای با صبغه مذهبی شان از نفوذ گسترده انقلاب اسلامی بر قیام‌های مردمی منطقه و فرمانطقه ای است. در حقیقت انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده حائز خصلت فراملی، مرزهای جغرافیایی را در نوردید و در سطح کلان، فرهنگ، سیاست و نظام حاکم بر روابط بین‌المللی را دستخوش تغییرات بنیادین کرد. (<http://www.taqrīb.info>) (1390)

برآیند این شرایط فرصت‌های بی‌بدیلی را برای نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در معادلات آینده منطقه فراهم آورده است. با این حال به نظر می‌رسد به دلیل دیپلماسی منفعلانه ایران در قبال این رویدادها، جمهوری اسلامی نتوانسته است آنچنان که باید نقش عملی مهمی در جهت‌دهی و ارتباط‌گیری با بازیگران صحنه جدید منطقه ایفا کند. برای نمونه چنانچه ایران با اعتماد سازی و برقراری کانال‌های واقعی تماس، از یکسو نسبت به عدم دخالت در مسایل داخلی بحرین اطمینان می‌داد و از سوی دیگر نسبت به پیامدهای دخالت‌های نظامی عربستان هشدار می‌داد شاید ایران به دخالت در امور داخلی بحرین متهم نمی‌شد و عربستان نیز تامل بیشتری نسبت به دخالت نظامی خود به خرج می‌داد. (میرابی، همان)

نتیجه‌گیری:

بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه به اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل تحت مدیریت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تبدیل به رفتار سیاسی شده و در شکل یک ایده سیاسی سامان داده شده است. تئوریزه شدن این نهضت فکری مرحله فرموله شدن را پشت سر گذاشته و به عنوان یک مدل سیاسی رخ نموده است. بطوریکه، شرایط کاملاً نسبت به یک دهه گذشته متحول شده است. وضعیت معادلات منطقه در حرکت رو به پیش خود همسو با منافع و مصالح اسلام و جنبش‌های اسلامی و کاملاً به ضرر غرب در حال رقم خوردن است. این موج فزاینده نهضتی، در صدد شکستن موانع نهضتی غرب برای رسیدن به یک جامعه دین‌محور است. این مسئله خود باعث تغییر موازنه قدرت در میان جنبش‌های اسلامگرا به نفع جنبش‌های شیعه با پشتوانه فرهنگی انقلاب اسلامی شده است.

نکته پایانی این که جبهه‌بندی فکری و رفتار سیاسی جدیدی میان جریانها و جنبش‌های اصیل اسلامی با آمریکا و جریانهای وابسته به آن شکل گرفته است و یک نوع نبرد فرهنگی و عقیدتی و سیاسی با آمریکا رخ عیان کرده است. جهان اسلام با غرب در مرحله فینال نبرد به سر می‌برد، مرحله‌ای سرنوشت‌ساز که نیاز به درایت و مدیریت هنرمندانه و خود محور دارد.

غرب به عنوان نماد جبهه لیبرالیسم در مرحله نهایی کارکرد سیاسی و مدیریتی‌اش قرار دارد و در نقطه اوج منحنی رشد خود، دوران افول را آغاز کرده است که بحران مالی و گسترش اعتراض‌های مردمی در اروپا و آمریکا گواهی بر این مدعا است. به همین دلیل این گروه در موضع دفاع انفعالی قرار دارد اما نهضت بیداری، در آغاز خیزش انقلابی، به سرعت حرکت تکاملی را تجربه می‌کند. حرکتی که هر چه پیش می‌رود به چشم‌انداز آرمانی خود نزدیک می‌شود و به همین دلیل بر عکس لیبرالیسم و جبهه غرب که در تمام ابعاد سیاسی، فکری و حتی نظامی در موضع نقد و تهاجم مدبرانه قرار دارد، بیداری اسلامی با اعتماد به نفس تام در حال ویران سازی بنیادهای سیاسی و حقوقی دست‌ساز غرب در منطقه است.

منابع:

1. متانت، محمدرضا. "موسمی برای دفاع از بیداری اسلامی". روزنامه رسالت، 14/7/90
2. نجفی، موسی. "انقلاب فرامدرن و تمدن اسلامی". موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 06/2/1389
3. علوی، سید ابراهیم. "امواج بیداری اسلامی". روزنامه کیهان، 14/1/90

-
4. گنجی، عبدالله. " موج سوم بیداری اسلامی: بررسی روند گسترش اسلام سیاسی در جهان اسلام". موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، 1389.
 5. ولایتی، علی اکبر. " پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران". وزارت امور خارجه، 1387.
 6. محمدی فومنی، حسین. " بیداری اسلامی در هزاره سوم". روزنامه رسالت، 7/2/90.
 7. زواره، غلامرضا. " باران بیداری: تاملی در جنبه های معنوی، فکری، تاریخی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران". نورالسجاد، 1387.
 8. سلطان زاده، منصور. " تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر حوزه اندیشه و شناخت بشری". مرکز اسناد انقلاب اسلامی 1388.
 9. Borreca, Raffaele. "Iran and the Arab Spring". <http://www.cemmis.edu.gr>, 2011.
 10. میرابی، امیر. " بیداری اسلامی و دیپلماسی منفعلانه". روزنامه جوان، 10/2/90.
 11. Eisenstadt, Michael. "Iran's Islamic Revolution:Lessons for the Arab Spring of 2011?".
 12. "بیداری اسلامی و معادلات جهانی". <http://www.taqrrib.info>. 1390،

#خاورمیانه #بهار عربی #معادلات منطقه ای #بیداری اسلامی